Urmia University

Journal of Interdisciplinary Studies of Persian Language and Literature

Vol. 1, No. 4, Winter 2026

Online ISSN: 3060-7515
https://jispll.urmia.ac.ir/

Interdisciplinary Studies of Persian Language and Literature

An Analytical Study of Rahi Mo'ayyeri's Poetry from the Perspective of Romanticism

Ahmad Mohammadi[1] , Yahya Nuraddiny Agdam[2] and Taggi Haggy[3]

1- Associate professor, Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.
2- Associate professor, Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.
3- Master's degree, Master's degree in Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Received:
2024/12/24
Accepted:
2025/04/25
pp:
1- 17

Keywords:
Romanticism; Principles and Foundatio; Contemporary Persian Poetry; Rahi Moairi.

ABSTRACT

With the advent of the Industrial Revolution in the late 18th century, huge changes occurred in the economic, social, and political fields. These changes, in turn, created dissatisfaction among the people. Romanticism, as a reaction to these changes, sought human and spiritual values lost in the industrial world. In the field of literature, the roots of Romanticism can be found in Germany and in the works of writers such as Johann Wolfgang von Goethe, Friedrich Schiller, and Novalis. The main principles of this school are an emphasis on freedom, feeling and imagination, discovery and intuition, individualism, and a tendency towards nature. These main principles, along with other characteristics of this school, have sometimes been noted in the poetry of contemporary Persian poets. The present research is a theoretical study conducted in a library manner. The scope and society under study are also the poetry collection of Mohammad Hassan Rahi Moeiri.This article examines and analyzes the collection of poems by Mohammad Hassan Rahi Moairi from the perspective of Romanticism, and the extent to which this contemporary poet was influenced by the principles and foundations of the aforementioned school is stated by citing the necessary documents.The results of the research indicate that a significant part of the characteristics of the Romantic school, such as freedom in lovemaking, special attention to various dimensions of the individual personality, special emphasis on emotions, a tendency towards isolation and discovery and intuition, etc., are significantly reflected in Rahi Moairi's poetry, which are referred to in the text of the article with numerous evidence.

Citation: Mohammadi, A., Nuraddiny Agdam, Y., & haggy, T. (2026). Study and analysis of Rahi Moeiri's poems from the perspective of romanticism. Interdisciplinary Studies of Persian Language and Literature, 1(4), 1-17.

© The Author(s).

Publisher: Urmia Univertsity.
DOI: https://doi.org/10.30466/jispll.2025.55796.1025
DOR: https://dorl.net/dor/20.1001.1.30607515.1403.1.4.1.2

[1] **Corresponding author:** Mohammadi, **Email:** a_mohammadi56@pnu.ac.ir **Tell:** +98 09144032834

نشریه مطالعات میان رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی

دوره ۱، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

شاپا الکترونیکی: ۷۵۱۵-۳۰۶۰

https://jispll.urmia.ac.ir/

بررسی و تحلیل اشعار رهی معیری از دیدگاه مکتب رمانتیسم

احمد محمدی[۱]، یحیی نورالدینی اقدم[۲] و تقی حقی[۳]

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران ایران.

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی،دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۳- دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

دریافت:
۱۴۰۳/۰۸/۱۰

پذیرش:
۱۴۰۴/۰۱/۳۱

صص:
۱-۱۷

واژگان کلیدی:
رمانتیسم،
اصول و مبانی ،
شعر معاصر فارسی ،
رهی معیری.

چکیده

با ظهور انقلاب صنعتی در اواخر قرن هجدهم، تحوّلات عظیمی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حادث شد. این تحولات، به تبع خود، نارضایتی‌هایی را در میان مردم به وجود آورد. رمانتیسم به عنوان یک واکنش به این تحولات، به دنبال ارزش‌های انسانی و معنوی گمشده در دنیای صنعتی بود. در عرصهٔ ادبیات نیز ریشه‌های رمانتیسم را می‌توان در آلمان و در آثار نویسندگانی مانند یوهان ولفگانگ فون گوته، فردریش شیلر و نوالیس جستجو کرد. اصول عمدهٔ این مکتب تأکید بر آزادی، احساس و تخیل، کشف و شهود، فردگرایی و گرایش به طبیعت است. این اصول اصلی به همراه خصیصه‌های دیگر این مکتب بعضاً در شعر شاعران معاصر فارسی نیز مورد توجه واقع شده‌است. پژوهش حاضر، مطالعه‌ای نظری است که به شیوهٔ کتابخانه‌ای انجام شده‌است. محدوده و جامعهٔ مورد مطالعه نیز دیوان اشعار محمد حسن رهی معیری است. در این مقاله به بررسی و تحلیل مجموعه اشعار محمد حسن رهی معیری از منظر رمانتیسم پرداخته شده و میزان تأثیرپذیری این شاعر معاصر از اصول و مبانی مکتب مذکور با ذکر مستندات لازم بیان شده‌است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که بخش قابل توجهی از خصیصه‌های مکتب رمانتیسم از قبیل آزادی در عشق‌ورزی، توجه ویژه به ابعاد متنوع شخصیت فردی، تأکید خاص بر هیجانات، تمایل به انزوا و کشف و شهود و.... در شعر رهی معیری بازتاب قابل توجهی دارند که در متن مقاله با ذکر شواهد متعدد به آنها اشاره شده است.

استناد: محمدی، احمد، نورالدینی اقدم، یحیی و حقی،، تقی. (۱۴۰۴). بررسی و تحلیل اشعار رهی معیری از دیدگاه رمانتیسم. مطالعات میان رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی، ۱(۴)، ۱-۱۷.

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه ارومیه.

DOI: https://doi.org/10.30466/jispll.2025.55796.1025

DOR: https://dorl.net/dor/20.1001.1.30607515.1403.1.4.1.2

[۱] **نویسنده مسئول:** محمدی ، **پست الکترونیکی:** a_mohammadi56@pnu.ac.ir ، **تلفن:** ۰۹۱۴۴۰۳۲۸۳۴

۱– مقدمه

ریشه‌های جنبش «رمانتیسم» در قرن هجدهم نهفته است. در این قرن مجموعه‌ای از گرایش‌ها و تحولات به‌هم‌پیوسته پدیدار شد که تأثیرات عمیق و چندجانبه‌ای را در پی داشت؛ انحطاط نظام نئوکلاسیک به پرسش‌ها و تردیدهای عصر روشنگری منجر شد و این وضعیت خود به تدریج زمینهٔ مناسبی برای رسوخ و رواج عقاید جدیدی فراهم آورد که در نیمهٔ دوم قرن همه‌گیر شد. (فورست،۱۳۸۰:۲۹)

واژهٔ رمانتیسم در قرن هفدهم در انگلستان در مورد تعبیرات شاعرانه به کار می‌رفت. این نام در آغاز با رمان‌های قدیمی و قصّه‌های شوالیه‌گری و جوانمردی در پیوند بود. ویژگی این قصه‌ها داشتن احساسات پر سوز و گداز، غیر واقع‌نمایی، اغراق و خیال‌پردازی بود. رمانتیسم در واقع نهضتی فلسفی و ادبی است که در زمینهٔ ادب به رجحان احساس و تخیل به جای استدلال و تعقل تأکید دارد. (دادخواه و حیدری، ۱۳۸۵: ۱۱۶)

آلفرد دوموسه دربارهٔ رمانتیسم چنین می‌گوید: «رمانتیسم نه تحقیر قانون سه وحدت کلاسیک است، نه درآمیختن کمدی با تراژدی و چیز دیگری از این قبیل. بیهوده برای گرفتن پروانه‌ای بال‌های او را می‌چسبید، زیرا رشته‌های ظریفی که این بال را به بدن وصل می‌کند در میان انگشتانتان نابود خواهد شد. رمانتیسم ستارهٔ گریانی است، رمانتیسم نسیم نالانی است، رمانتیسم پرتو ناگهانی و سرمستی بیماری است...» (سید حسینی، ۱۳۹۱: ۱۶۱)

رمانتیسم بیش از اینکه یک جریان ادبی و هنری باشد، مرحله‌ای از حساسیت اروپایی است که نخست در اواخر قرن هجدهم در انگلستان با «ویلیام بلیک» و در آلمان با «گوته» و سپس در قرن نوزدهم در فرانسه با «ویکتورهوگو» ظاهر می‌شود. (همان: ۱۶۲)

رمانتیسم در اصل یک جنبش مطلقاً انقلابی است و شعارهای آن همان سخنان فلسفی و سیاسی است که تقریباً همهٔ آنها در عصر روشنگری مطرح شده‌اند: بیان آزاد حساسیت‌های انسان و تأیید حقوق فردی. ضمناً هم از نظر زمانی، معاصر انقلاب فرانسه است (اولین رمانتیک‌های انگلیسی انقلاب فرانسه را می‌ستایند) و هم مخالف عصر خویش (نبرد فرانسویان برای آزادی ملت‌ها به پیروزی امپراطور و امپراطوری منجر شده است و بورژوازی پیروزمند، پایان تاریخ را اعلام می‌کند). در دوران بی‌مایگی و تسلط فئودالیته جدید صنعت و پول، رمانتیسم اصرار دارد که از جنبهٔ فجیع و تراژیک زندگی سخن بگوید و «بالزاک» که در آغاز متوجه این نکته نشده‌است «لامارتین» را به عنوان ترانه‌خوانِ ناتوان شب مهتابی، که آیندهٔ درخشانی در سیاست و در خدمت میراث‌خوارانِ ثروتمند دارد، مسخره می‌کند و بیست و پنج سال بعد (۱۸۴۴م.) در رمان «دهقانان» معنی حقیقی مرثیه‌های این شاعر رمانتیک را تحلیل می‌کند؛ از این نظر رمانتیسم و رئالیسم دو جنبه جدایی‌ناپذیرِ رودررویی با زندگی هستند و آن، آگاهی به واقعیت تلخ و بی‌گذشت است؛ به این ترتیب ملاحظه می‌کنیم که رمانتیسم از مخالفت ساده با زیبایی شناسی کلاسیک بسیار فراتر می‌رود. در تعریف رمانتیسم بیشتر بر روی انواع فرار رمانتیک‌ها تکیه می‌شود: فرار به رؤیا، فرار به گذشته، فرار به سرزمین‌های دوردست و فرار به تخیل. اما کمتر کسی می‌پرسد که آنها از چه چیزی می‌خواستند فرار کنند؟ آنها بیشتر از اینکه از چهارچوبِ خشکِ قواعد کلاسیک فراری باشند، از آزادی دروغین و رشد سرمایه‌داری نوپا می‌گریختند. اگر «رنه شاتوبریان» در پناهگاهی جنگلی منزوی می‌شود، از سر هوس نیست، بلکه بر اثر ناکامی است؛ نسل رمانتیک، نسل «آرزوهای برباد رفته» است و مکتب آنها مکتب سرخوردگی. (همان)

بیان مسئله و سؤالات تحقیق

خاستگاه اصلی جنبش رمانتیسم، نخست کشور انگلیس و در مرحلهٔ بعدی سایر کشورهای اروپایی است. این جنبش در اصل نوعی از واکنش گروهی شاعران و نویسندگان به سخت‌گیریهای کلیسا و مراجع مذهبی بود و بانیان و حامیان این مکتب تلاش وافری در برجسته نمودن احساسات و گرایشات طبیعی و ذاتی بشر در ضمن آثار خود داشتند. این نهضت در عرصهٔ ادبیات فارسی معاصر به‌ویژه از دورهٔ مشروطیت به بعد مورد توجه نویسندگان و شاعران واقع شد و بسیاری از آنان با تأسی از الگوها و معیارهای نسبتاً مدون این مکتب، به انعکاس آنها در آثار خود پرداختند. «رهی معیری» از جمله سخن‌سرایانی است که ردّ پای مکتب رمانتیسم در اشعارش به وضوح قابل مشاهده است. در این مقاله تلاش می شود با ذکر شواهد و مستندات لازم و کافی، به برجسته‌ترین جلوه‌های بازتاب‌یافتهٔ این مکتب در شعر رهی معیری اشاره و به پرسش‌های ذیل پاسخ داده شود:

– مهم‌ترین عناصر مکتب رمانیسم که در اشعار رهی معیری بازتاب یافته‌اند کدامند؟

– رهی معیری در مقایسه با شعرای ایرانی پیش از خود تا چه اندازه در توجه به مکتب رمانتیسم توفیق داشته‌است؟

– آیا مصادیق مربوط به مکتب رمانتیسم را که در شعر رهی معیری قابل مشاهده‌اند می‌توان به عنوان تقلید مستقیم و آگاهانهٔ این شاعر از مکتب مذکور در نظر گرفت؟

– با توجه به تفاوت‌های آشکار ساختار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعهٔ عصر رهی معیری با عصر شعرای دنباله‌روِ رمانیسم در اروپا، رهی معیری کدام تغییرات بنیادین و محسوس را در توجه به اصول این مکتب در شعر خویش وارد ساخته‌است؟

اهداف و ضرورت تحقیق

هدف اصلی پرداختن به پژوهش حاضر در وهلهٔ نخست بیان بارزترین جلوه‌های مکتب رمانتیسم در شعر رهی معیّری به عنوان یکی از چهره‌های شاخص شعر معاصر است. با عنایت به اینکه قبلاً در این خصوص مقالات متعددی توسط اندیشمندان و محققان به رشته تحریر درآمده‌است، تحلیل محتوایی آثار مذکور و بیان تشابهات و اختلافات مطالب مندرج در آنها در کنار هدف اصلی، مورد توجه نویسندگان این مقاله است. نظر به اینکه بسترهای لازم در شکل گیری اصول این مکتب در طول زمان‌های مختلف و در جوامع مختلف، متفاوت‌اند توجه ویژه به دلایل و چگونگی بازتاب جلوه‌های رمانیسم در شعر رهی معیری شایان تأمل است. همچنین میزان اشراف شاعر به آرمان‌های بزرگان این مکتب و توانمندی وی در بیان این خصیصه‌ها، ضرورت انجام این پژوهش را آشکار می‌سازد.

۱- ۱- پیشینهٔ تحقیق

بر اساس جستجوهای نگارندگان این پژوهش، اهمّ پژوهش‌های موجود در خصوص رهی معیری و جلوه‌های رمانتیسم در اشعار وی به قرار زیرند:

ژیلا سپهری در مقالهٔ «بررسی جلوه‌های رمانتیسم در شعر رهی معیری» در همایش ملی پژوهش‌های شعر معاصر فارسی، به برخی از شاخصه‌های مکتب رمانتیسم ازجمله: بازگشت به طبیعت، مخالفت با خرد، تکیه بر احساسات و هیجانات و ... پرداخته‌است. علی‌رغم تشابه عنوان و مضمون مقالهٔ مذکور با پژوهش پیش رو، تفاوت نوشتار حاضر با مقالهٔ مذکور در این است که ویژگی‌های برشمردهٔ مکتب رمانتیسم در شعر رهی معیری در مقالهٔ خانم سپهری بر اساس کتاب *مکتب‌های ادبی* منصور ثروت است ولی در مقالهٔ حاضر، مبنای تحلیل خصیصه‌های رمانتیستی شعر رهی معیری، کتاب *مکتب‌های ادبی* رضا سید حسینی و نیز کتاب *چشم‌انداز شعر معاصر ایران* از مهدی زرقانی است.

رضا کیانی و فارروق نعمتی در مقالهٔ «تراژدی عشق در رمانتیسم معاصر ایران و مصر؛ مطالعه در عاشقانه‌های رهی معیری و فاروق جویده» که در دومین همایش ملی ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی ارائه داده‌اند، به شکل تطبیقی به مقایسهٔ بازتاب‌های مشترک مکتب رمانتیسم در شعر شاعران این دو کشور، به‌خصوص اشعار عاشقانهٔ رهی معیری و فاروق جویده پرداخته‌اند.

پری‌دخت مشهور در مقالهٔ «موضوع و مضمون در غزل رهی معیری» به مضامین شعری رهی معیری، از جمله: نکوداشت هنرمندان و دانشمندان، توصیف زیبایی‌ها، وطن‌پرستی، گله از روزگار و... پرداخته و نشان داده‌است که رهی با توانایی و سربلندی از عهدهٔ رسالت خویش برآمده‌است.

صیادکوه و کمال آبادی فراهانی هم در مقاله‌ای با عنوان ـجایگاه رهی معیری در میان شاعران معاصر و تحلیل برخی از جنبه‌های هنری سخن او» به بیان زیبایی‌های شعر «رهی» و تحلیلِ ساختار و فرم سخن وی پرداخته‌اند.

۲– بحث و یافته‌های تحقیق

اصول اساسی مکتب رمانتیسم:

آزادی: سال ۱۸۳۰ م. سال انقلاب ادبی است. در این سال «ویکتورهوگو» و رفقایش به پیروی از دستورهایی که قبلاً در مجلهٔ خودشان درج شده‌بود، رمانتیسم را به عنوان مکتب آزادی هنر و شخصیت معرفی کردند. هنرمند رمانتیک برای خواهش‌ها و احتیاجات روح خود اهمیت بسیار قائل است و می‌گوید آنچه به هنرمند الهام بخشیده و معنی و مفهوم زندگی شمرده می‌شود، «عشق و علاقه» است. این علاقه باید آزاد باشد. اگر هنرمند به علت فشار جامعه در قوانین اخلاق و یا بر اثر موهومات، عقب رانده شود و نیروهای او پنهان و مکتوم بماند حق دارد که دربارهٔ جامعه و قوانین اخلاقی آن داوری کند، حکم بدهد و محیط و اخلاقی که برای رشد خود او مساعد باشد به وجود

آورد. ادبیات نباید قاعده‌ای باشد که عشق و علاقه را محدود سازد. ادبیات می‌تواند هر گوشه‌ای از زندگی را چه زیبا و چه زشت، چه عالی و چه دانی، موضوع بحث خود قرار دهد و از هر دورهٔ تاریخ و از هر گونه مناظر دنیا می‌تواند استفاده کند. (سید حسینی، ۱۳۹۱، ۱۸۰)

شخصیت: هنرمند رمانتیک، به دنبال آزادی از قید قواعد کلاسیک ، فرمانروایی«من» را در هنر مستقر می‌سازد و به وسیلهٔ هنر، خواهش‌های دل و رنج‌های روح خود را بیان می‌دارد. ولی این روش هنرمند رمانتیک را نباید دلیل خودستایی او و فرار از بشریت دانست؛ پیشتر هنرمند کلاسیک برای توصیف «انسان کلی» قهرمانی را از میان افسانه‌ها و اساطیر برمی‌گزید، اما هنرمند رمانتیک، خویشتن را به جای این قهرمان افسانه‌ای می‌گذارد و نمونهٔ همنوعان خویش قرار می‌دهد. (همان)

هیجان و احساسات: باید دانست که در کنار عقل و طبیعت، دل و احساس نیز عالم دیگر و ضروریات دیگر دارد. شک نیست که در روح آدمی، احساس بیش از اندیشه نفوذ دارد و آرزو، بیش از حقیقت مؤثر است؛ از این رو باید احساسات و هوس‌های روح را ـ البته تا حد امکان در قلمرو اخلاق ـ مورد بحث قرار داد. آلفرد دوموسه در سال ۱۸۴۲م. می‌گفت: «باید هذیان گفت !» آنچه باید بیان کرد هیجان شاعر است و آن‌چه باید به دست آورد هیجان مردم. (همان) دل باید بی‌قیدوبند سخن بگوید و بی‌قید و شرط فرمان براند. شاعر موهای آشفته را به دست باد سپرده، شنل سیاهی بر دوش، زیر سایهٔ بیدی در روشنایی ماه و در کنار برجی ویران و با دلی که بی‌شک بر اثر عشق بدفرجامی، شکسته است با خویشتن خلوت می‌کند و غرق رؤیا می‌شود. ادبیات رمانتیک چنین قیافهٔ قراردادی را تعمیم داده و تودهٔ مردم را با آن آشنا ساخته‌است. (همان: ۱۸۱) اندوه رمانتیک از دیدن گذشت بی‌رحمانهٔ زمان شدت می‌یابد. این اندوه معمولاً زاییدهٔ توقعات تسکین‌ناپذیر قلبی است که در جهانی بی‌احساس و بی‌ایمان گرفتار شده‌است. (همان)

گریز و سیاحت: آزردگی از محیط و زمان موجود و فرار به سوی فضاها یا زمان‌های دیگر، دعوت به سفر تاریخی یا جغرافیایی، سفر واقعی و یا بر روی بال‌های خیال، یکی دیگر از مشخصات آثار رمانتیک است. (همان) همهٔ این سفرهای رؤیایی در آرزوی یافتن محیط زیبا و مجلل و رنگ‌های تازه و بالاخره آن زیبایی کمال مطلوب است که هنرمند رمانتیک آرزوی نیل به آن را دارد. (همان: ۱۸۲) گریز به ناکجاآباد و قصص پریان، گریز به ناخودآگاه و عوالم پنهان، گریز به کودکی و طبیعت و گریز به عالم رویا و جنون، مشخصه دیگر رمانتیسم است. (زرقانی، ۱۴۰۱: ۱۵۰) شاعران رمانتیک اروپایی اکثراً جامعه‌گرا و انقلابی بودند و چون نتوانستند میان ایده‌آل‌های خود و شرایط اجتماعی همگونی ایجاد نمایند، به کودکی، طبیعت و جغرافیای خیالی گریختند. یعنی گریزشان یک علت اجتماعی داشت ،نه فردی اما شاعران رمانتیک ایران گریزشان علت فردی یا دست‌کم غیرسیاسی داشت. (همان :۱۵۱)

کشف و شهود: سرگرمی با جلال و زیبایی مانع این نیست که هنرمند رمانتیک به فکر کشف اسرار باشد و بخواهد در همهٔ اسرار جهان نفوذ کند. هنرمند رمانتیک، تخیّل، امید، آرزو و معجزه را جانشین حقیقت می‌سازد و بیش از تقلید، پای‌بند تصور است. هنر خود را با مبالغه می‌آمیزد، یعنی آن‌چه را که هست نمی‌گوید و از آن‌چه باید باشد بحث می‌کند. (سید حسینی، ۱۳۹۱: ۱۸۲)

افسون سخن: «کلمه» تنها بیان‌کنندهٔ یک منظور ساده نیست بلکه برای خود ارزش و اهمیت خاصی دارد و باید متوجه مفهوم خیال‌انگیز و ارزشِ آهنگ آن بود. اکنون بیش از هر چیزی باید در روابط کلمات با یکدیگر و هیجان‌ها و خاطره‌هایی که هر یک از آنها برمی‌انگیزد دقت کرد. در سال ۱۸۲۰م. هنوز «کلمه» برده‌ای بیش نبود. مردم سال ۱۸۳۰م. آن را آزاد ساختند و در سال‌های بعد از آن، مقام فرمانروایی یافت. ویکتورهوگو در اینباره مقالاتی نوشت و گفت: «کلمه عبارت از سخن است و سخن خداست». به این ترتیب، توجه به ارزش کلمات مختلف، قاموس رمانتیک را غنی‌تر ساخت و اکتفا به کلمات ساده و معیّنی که جزو اصول کار کلاسیک‌ها بود متروک گردید. (همان: ۱۸۲)

انزواطلبی: شفیعی کدکنی درکتاب ادوار شعر فارسی، ضمن بررسی خصائص شعر نیما یوشیج، حالت انزوا طلبی و سرخوردگی از تلاشهای اجتماعی و پناه آوردن به طبیعت را از ویژگی‌های شعر رمانتیک –البته نه در معنی رایج اروپایی آن– می داند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۵۰)

اشتمال بر تناقض: تناقض ذاتی از خصلت‌های بارز رمانتیسم است. شاعران و نویسندگان رمانتیک می‌خواهند نظمی جدید، که لزوماً با سنت تفاوت ماهوی دارد، ایجاد نمایند و از طرفی «نظم اجتماعی، مستبدتر از آن است که آزادی آن‌ها را برتابد... و دیرپاتر و سخت‌جان‌تر از آنکه دستخوش آرزوها، خیال و آرمان آن‌ها شود... در نتیجه، تناقضی پدید می‌آید که از هر گوشهٔ ذهن و عمل ایشان سر بر می‌آورد» (زرقانی، ۱۴۰۱: ۱۵۰). ویژگی‌های دیگر رمانتیسم، به مثابهٔ مکتب ادبی، از این قرارند: تأکید شعر بر فردیت، اهمیت تخیل و تأکید

بر بُعد شهودی و توجه به دریافت درونی شاعر از پدیده‌ها، بیان کشف شهودی شاعر به وسیلهٔ تصاویر و در نتیجه اهمیت یافتن صور خیال، تفوق و اقتدار تخیل خلاق، کاربرد رمزی و سمبلیک صور خیال، اهمیت احساس و هیجان به جای خرد در کار شاعری و البته تا حد امکان در قلمرو اخلاق، دست یافتن به نوعی آزادی از قیود سنتی، نرمش، انعطاف، شور و هیجان، علاقه به شعری شبیه به نثر که از لحاظ آهنگ و مضمون و تصویر متنوع است. (همان: ۱۵۱) زرقانی در کتاب *چشم‌انداز شعر معاصر ایران*، رمانتیسم را در دو حوزهٔ فردی و اجتماعی طبقه‌بندی کرده و برای هر کدام خصائصی را به شرح ذیل بر شمرده‌است:

ویژگی‌های سروده‌های رمانتیک فردی:

– توجه به احساسات فردی و غفلت از اجتماع و مردم

– رویکرد به عشق‌های زمینی و جسمانی به جای عشق عرفانی و آسمانی

– اظهار ملال از زندگی و رویکرد به مرگ و مرگ‌طلبی به‌خصوص در شاخهٔ رمانتیسم سیاه

- کم‌عمق بودن اندیشهٔ شعری و اصالت‌دادن به عواطف سطحی عاشقانه. (همان: ۳۳۵)

ویژگی‌های سروده‌های رمانتیک اجتماعی:

– توجه به مسائل و مفاهیم اجتماعی و سیاسی آمیخته با عاطفه و احساس.

– توجه به فقر و فساد و شِکوه از این که بشر به مفاهیمی چون انسانیت و عدالت توجه ندارد و خشونت رواج یافته‌است.

– دلسوزی بر انسان و آرزوی زندگی عاری از خشم و خشونت و پرهیز از پرداختن به شعر سیاسی معترض و انقلابی. (همان: ۳۳۶)

رمانتیسم در ایران

در مورد ورود رمانتیسم به ایران باید گفت «آغاز این جریان در ایران، مانند رمانتیسم اروپا هم‌زمان با کشمکش‌های نو و کهن و انقلاب سیاسی و تحولات اجتماعی، اقتصادی و فکری یعنی جنبش مشروطیت است. جنبشی که موجبات تغییر ساختار حکومتی، اقتصادی، فرهنگی و ادبی را فراهم آورد. گویا ظهور رمانتیسم همراه با گذر از سنت به تجدد است که در عصر نوجویی و دگرگونی ادبی رگه‌های رمانتیسم در ادبیات جدید فارسی جلوه می‌نماید» (رفعت‌جو، ۱۳۸۲: ۲۹).

نهضت رمانتیسم در ایران در قیاس با اروپا دو تفاوت عمده دارد: نخست اینکه مکتب رمانتیسم تنها محدود به ادبیات است و دوم آنکه شرایط سیاسی و اجتماعی ایران در آغاز گرایش هنرمندان ایرانی به این مکتب با شرایط سیاسی و اجتماعی اروپا (انقلاب صنعتی و فروپاشی فئودالیته) متفاوت بود. در سال‌های بعد از مشروطه تا اواسط دههٔ چهل، شرایط اجتماعی ـ سیاسی و همچنین ترجمهٔ آثار رمانتیک نویسندگان فرانسوی همچون «هوگو»، «لامارتین» و «آلفرددوموسه» زمینه را برای آشنایی و گرایش شاعران و ادیبان فارسی‌زبان چون نیما، توللی و نادرپور به مکتب رمانتیک فراهم آورد. (همان) بنابراین وجود و حضور برخی از خصیصه‌های مکتب رمانتیسم اروپایی در شعر فارسی به منزلهٔ دنباله‌روی دقیق شعرای ایرانی از شعرای رمانتیست غربی نیست و جهان‌بینی و نوع نگرش سخن‌سرایان ایرانی به اصول این مکتب، بعضاً تفاوت‌های قابل تأملی با نمونه‌های اروپایی آن دارد. رهی معیری کوشید با سرودن غزل‌های عاشقانه، آشنایی و هم‌صحبتی با موسیقی و موسیقی‌دانان، ترانه‌سرایی و تصنیف‌گویی، مجالست با هنرمندان با نام و شهرت، شور و شوق، وطن‌دوستی، توصیف زیبایی‌های طبیعت، و شکوه و گله از روزگار، احساسات خود را در قالب مکتب رمانتیسم جای دهد.

شفیعی کدکنی معتقد است که رواج جریان موسوم به رمانتیسم در شعر فارسی تا کودتای ۱۳۳۲ چشمگیر و مشهود است و پس از این واقعه از رونق و استقبال عمومی نسبت به آن قدری کاسته می‌شود:

«رویدادهای پس از کودتای ۱۳۳۲ همه چیز را عوض کرد و شعر نیز از این قاعده مستثنی نبود. در واقع، دیگرگونی شعر فارسی، اندک اندک عملی شد. پس از کودتای ۱۳۳۲، شعر در دو جهت حرکت کرد، جهتی که از آنِ اذهان امیدوار بود، و راهِ اذهان نومید؛ در حالی که رمانتیسیسم کم کم به پایان خود نزدیک می شد. البته نمی‌توان گفت که رمانتیسیسم به طور کامل صحنه را ترک گفت، بلکه به عنوان موج اصلی شعر جایگاه خود را از دست داد» (شفیعی کدکنی، ۱۰۰:۱۳۸۲).

رمانتیسم در ادبیات معاصر فارسی

طغیان رمانتیسم علیه کلاسیسیم شبیه طغیان ادبیات معاصر در مقابل نهضت بازگشت و به تبع آن، ادبیات کهن بود. در رمانتیسم بی‌قید و بندی و بی‌اعتباری به اصول و قواعد تثبیت‌شده ترویج می‌شد و اشعار صمیمانه را می پسندیدند نه فاضلانه (اصطلاح فروغ) را. از دورهٔ مشروطیت به بعد بر اثر آشنایی ادبا با زبان فرانسه بسیاری از آثار رمانتیک‌ها به فارسی ترجمه شد و لذا داستان‌نویسان و شاعران تحت تأثیر این مکتب قرار گرفتند. معلمان دارالفنون، فرانسوی بودند و چند مدرسهٔ فرانسوی زبان از جمله «آلیانس» و «سن لویی» (که نیما در آنجا درس خوانده‌بود) ادبیات رمانتیک فرانسه را به دانش‌آموزان می‌آموختند. از مختصات شعر رمانتیک جدید ایران می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱)سادگی و زیبایی و پرهیز از ابهام ۲)فرار از واقعیت ۳)یاد خاطرات گذشته ۴)تصویرپردازی و فضاآفرینی و صحنه‌سازی ۵)اهمیت دادن به کلمات زیبا و خوش‌آهنگ ۶)به کار بردن لغات زبان سبک عراقی از قبلی جام و می و پروانه ۷)استفاده از کلمات مخفف ۸)ترکیب‌سازی ۹)استفاده از تشبیه و تشخیص و استعاره‌های ساده ۱۰)استفاده از قالب‌های تقریباً جدید از انواع مسمط و چهارپاره و نوع سادهٔ قوالب نیمایی (شمیسا، ۷۳:۱۳۹۳)

زندگی، آثار و شیوهٔ شاعری رهی معیری

رهی معیری در سال ۱۲۸۸ هجری شمسی در شهر تهران در خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود. پدر رهی، محمدحسن‌خان مؤید خلوت فرزند معیرالممالک نظام‌الدوله، وزیر خزانهٔ ناصرالدین شاه و از خویشان محمد حجازی، نویسندهٔ معاصر و از اعقاب بایزید بسطامی، سلطان‌العارفین است. وی شش ماه قبل از تولد پسرش رهی، دیده از جهان فرو بست.

مادر رهی، فخری عالم حجازی معیری فرزند میرزا ابوالقاسم‌خان بدیع‌الدوله، فرزند میرزا محمودخان مدیرالدوله بود که برادرش میرزا احمدخان مشیرالسلطنه، صدراعظم مشروطه محسوب شده و مادربزرگ رهی، دختر میرزا حبیب‌الله‌خان بدیع‌السلطنه حجازی و نوهٔ دختری میرزاعباس‌خان قوام‌الدولهٔ تفرشی بود.

رهی تحصیلات ابتدایی خود را در دارالفنون فراگرفت. در چهارده سالگی عاشق دختری بیست ساله شد که بعدها ازدواج این دختر با مردی دیگر سبب شد طبع حساس رهی آسیب ببیند و او را وادار به سرودن ترانهٔ «سیرم از زندگی» بکند. این عشق تا پایان عمر در قلب رهی باقی ماند.

رهی اولین شعر رسمی خود را در سن هفده سالگی سرود و بدین مناسبت وارد عرصهٔ شعر و ادب شد و در محضر بسیاری از استادان شاگردی کرد. رهی با انجمن ادبی فرهنگستان ایران، انجمن جامعه باربد، انجمن موسیقی ملی و انجمن روابط فرهنگی ایران و پاکستان همکاری بسیاری داشت؛ وی همچنین با مطبوعات نیز رابطه‌ای نزدیک داشت و بسیاری از اشعار خود را با امضای «زاغچه»، «شاه پریان»، « گوشه‌گیر» و «حق گو» در مطبوعات به چاپ رساند. وی همچنین مدتی طولانی در رادیوی ایران حضور یافت و ترانه‌ها، تصانیف و آهنگ‌های بسیاری ساخت. وی در ادارهٔ ثبت، شهرداری، وزارت پیشه و هنر، وزارت کار نیز کار می‌کرده است و مدتی نیز رئیس ادارهٔ انتشارات و مطبوعات وزارت اقتصاد نیز بود.

از استادانی که با رهی معیری در عرصهٔ ادبیات حشر و نشر داشته‌اند می‌توان به اشخاصی چون امیری فیروزکوهی، وحید دستگردی، ملک‌الشعرای بهار، احمد گلچین معانی، پیمان بختیاری، محمد حجازی، ممتاز حسن، خلیل‌الله خلیلی افغانی، علی دشتی، ابوالحسن وزیری، ابراهیم صهبا، فریدون مشیری و بسیاری دیگر اشاره کرد.

رهی معیری علاوه بر شعر و موسیقی در زمینهٔ نقاشی نیز فعالیت می‌کرد. اما آنچه روح تشنهٔ او را بیشتر و بهتر راضی می‌کرد تنها و تنها شعر بود. وی در زمینهٔ اشعار فکاهی، سیاسی و غزل تبحر خاصی داشت. او در زمینهٔ سرودن مثنوی نیز به حدی توانا بود که گاهی ابیات او را با بعضی از شاعران قدیم به خصوص حکیم نظامی مطابقت می‌دهند و غزلیاتش از حیث فصاحت الفاظ وترکیبات یادآور فصاحت غزل سعدی و حافظ است. همچنین از جهت بلاغت معانی به سبک صائب و از بابت سادگی مانند اشعار فرخی یزدی است؛ رهی بیشتر اشعار خود را به سبک هندی و در بعضی موارد به سبک عراقی سروده است.

رهی در طول عمر با بیماری‌های بسیاری دست و پنجه نرم کرد. در ۱۶ سالگی مبتلا به ذات‌الریه، ذات‌الجنب و تیفوئید شد که این بیماری‌ها تا آخر عمر، وی را آزردند. رهی در سال ۱۳۴۷ پس از ابتلا به مرض سرطان معده در یکی از بیمارستان‌های شهر لندن در

سن ۵۹ سالگی به دیار باقی شتافت. او تا آخر عمر هرگز ازدواج نکرد و همواره در کنار مادر خود زیست و به علت علاقه و عشق زیاد به مادرش همیشه از خدا می‌خواست که مرگ مادر را نبیند که به این آرزو رسید.

به هر حال رهی معیری شاعر متولد شد، شاعر زندگی کرد و شاعر مرد. او شاعری به تمام معنا بود. وی علاوه بر روح لطیف، طبع شوخ و سخن دلکش، دلی پرصفا و نهادی پاک و صورتی خوب و سیرتی نیکو داشت. او در طول ۵۹ سال زندگی خود آزاد زیست و هرگز خود را اسیر هیچ قید و بندی نکرد. قید و بند او هنرش بود و روح آزاده‌اش. (قائمی، ۱۳۸۲: ۱۱-۱۲)

مجموعه سروده‌های رهی با نام «*کلیات رهی معیری*» چندین بار به چاپ رسیده است. غیر از این سروده‌ها، کتاب ارزشمندی به نام «*گل‌های جاویدان*» از رهی به چاپ رسیده که بیشتر نشانگر آشنایی و تسلط رهی به شعر پارسی است.

رهی معیری شاعری است عاشق و رنج‌کشیده که در بسیاری از سروده‌هایش، برخی از مختصات مکتب رمانتیک را که بی‌ارتباط با روش بیان مضمون شعرای رمانتیک جهانی نیست، جلوه‌گر نموده‌است. از عمده‌ترین ویژگی‌های رماتیک شعر رهی، غم‌گرایی عمیق در حوزهٔ عشق است که احساس رقیق و بینش دقیق شاعر را شدیداً تحت تأثیر خود قرار داده‌است، و از این حیث می‌توان ادعا کرد که رهی، شاعری توانمند در شعر رمانتیک ایرانی است. این شاعر احساس‌گرا با استفاده از تخیل وسیع و با بهره‌گیری از واژگان دل‌انگیز و مخاطب‌پسند، اندوه و غم دلنشین عاشقی را گاه به شکل امیدوارکننده و گاه به شیوه‌ای یأس‌آور به مخاطب عرضه می‌نماید. (نعمتی، ۲۵:۱۴۰۳)

عاشقانه زیستن همواره یکی از وجوه بارز زندگی شاعران بوده‌است، تا جایی که می‌توان گفت، ارزشمندی شعر هر شاعری، بسته به میزان بهره‌مندیش از این موهبت الهی است. ارکان اصلی این طرز تفکر عاشقانه را –که عمیق‌ترین عاطفهٔ انسانی را شکل می‌دهد– عشق، عاشق و معشوق تشکیل میدهند. هر شاعری بسته به بینش و آگاهی خاص خود نسبت به این مفاهیم و تجربه‌هایی که در ارتباط با آنها دارد، به توصیف این مفاهیم می‌پردازد. (روزبه و ضرونی، ۱۳۹۰: ۲۹۲)

جلوه‌های رمانتیسم در شعر رهی معیری

روشنفکران، ادیبان و نویسندگان ایرانی از جمله رهی معیری بعد از انقلاب مشروطه، با ادبیات اروپا آشنایی پیدا نمودند و با اشاعهٔ ترجمهٔ آثار ادبی غربی، آشنایی آنها با مکتب رمانتیسم حاصل گشت. در همهٔ ادوار تاریخ، عشق، عاشق بودن و عاشقانه زیستن با زندگی شاعران عجین بوده‌است. یکی از ملاک‌های دلنشین بودن شعر، همین عشق است. «رهی» در این گذار با تکیه بر عشق و احساس، نردبان ترقی را می‌پیماید و این گونه دلربا، دلنشین و همیشگی بر دل‌های مشتاقان چنگ می‌زند و جاوید می‌ماند. در گفتار پیش‌رو به بازتاب برخی از جلوه‌ها و درون‌مایه های مکتب رمانتیسم در اشعار رهی می‌پردازیم:

آزادی در عشق‌ورزی و دلدادگی

شاعر رمانتیک برای «مهرورزی، دوست‌داشتن و دوست شمرده شدن» اهمیت بسیار زیادی قایل است. او می‌گوید روح انسان، نیازمند «دوست‌داشتن و دوست داشته شدن» است و هیچ قانون و عرفی نمی‌تواند این احساس را از انسان بگیرد و شاعر باید آن را در قالب ادبیات به صورتی زیبا و دلنشین ارائه بدهد. ادبیات نباید عشق و علاقه را محدود سازد:

آزادی در عشق‌ورزی و دلدادگی

برده صبرم از دل، چشم مستی ماه ساغر نوشی، می‌پرستی
درمیان خوبان، فتنــه‌جــویی در شــکار دل‌ها چیره‌دستی

(معیری، ۱۳۹۶: ۲۳۶)

منِ بــی‌دلِ ساقی به نگاهی مستم تو بــه جامی دیــگر چـه بری از دستم
دو چشم فتنه‌انگیزت تا دیدم ای گل قسم به نرگس مستت که از این می مستم

(همان: ۲۳۷)

آزادی در عشق‌ورزی و دلدادگی

آن چیزی که به زندگی شاعر رمانتیک معنا و مفهوم عطا می‌کند و او را لبریز از احساس می‌کند چیزی جز (عشق) نیست. او هراسی از رسوایی ندارد:

دیدی که رسوا شد دلم غرق تمنا شد دلم
دیدی که من با این دل بی‌آرزو، عاشق شدم با آن همه آزادگی، بر زلف او عاشق شدم

(همان: ۲۴۰)

و حتی از جان خود مایه می‌گذارد:

طرّه مشکینی، بـــرده هوشم وز لب نـــوشینی، باده نوشم
او ز تیر مژگان ، جان ستاند من به راه جانان ، جان فروشم

(همان: ۲۳۷)

و همان شاعر عاشق‌پیشه اگر دمی معشوق را نبیند، داد سخن سر می دهد:

امشب ای گل به کوی که رفتی؟ دامن‌افشان به سوی که رفتی؟
رفتی و از پس پردهٔ اشک محو رخسارهٔ آتشم من

(همان: ۱۸۴)

دل دادن عاشق از روی حادثه و اتفاق و یا از روی غفلت نیست بلکه از روی انتخاب و دانش است. او گزینه‌های زیادی را در مقابل دارد و دست به انتخاب بهین می‌زند:

دل، تو را دادم چو دیدم روی تو که از همه خوبان پسندیدم تو را
دل فریبان جهان را یک به یک دیـــدم و از جمله بگزیدم تو را

(همان: ۱۸۷)

شاعر رمانتیک می‌تواند هر گوشه‌ای از زندگی را، چه زیبا و چه زشت، چه عالی و چه دانی ،موضوع بحث خود قرار دهد و قلم‌فرسایی کند:

خون من خوردی و بخشودم گنه جان طلب کردی و بخشیدم تو را
رفتی و آخر شکستی عهد خویش کـــاش از اول نمـــی‌دیدم تو را

(همان)

حتی جایی که جان در خطر باشد دست از عشق و توصیف عشق نمی‌کشد و باز هم عشق زیباست چون چیزی جز عشق نمی‌بیند و این‌جاست که خطر را به بازی می‌گیرد:

آن یار که عشق او بُود یارم و بس می‌آمد و داشت قصد آزارم و بس
گفتم سرِ کشتنِ که داری امروز؟ گفتا هوس قتـل رهی دارم و بس

(همان: ۱۹۱)

قوانین و عرف اخلاقی نمی‌توانند شاعر را از عشق دور کنند. اگر این قوانین وفق مراد شاعر عاشق و رمانتیک نباشد بر خلاف قوانین اخلاقی جامعه عصر خود گام بر می‌دارد، حکم می‌دهد و محیط اخلاقی ای راکه برای رشد خود مساعد می‌داند به وجود می‌آورد:

ساقی بده پیمانه‌ای، زآن می که بی‌خویشم کند بر حســـن شورانگیز تو، عاشق‌تر از پیشم کند
زان می که در شب‌های غم، بارد فروغ صبحدم غافل کند از بیش و کم ، فارغ ز تشویشم کند

(همان: ۳۰)

ز شادی‌ها گریزم در پناه نامرادی ها به جای راحت از گردون، بلا خواهم بلا خواهم

(همان: ۴۲)

شخصیت:

شاعر رمانتیک به وسیلهٔ هنر شعری خود، خواهش‌های دل، رنج‌ها و حسرت خود را به گوش همگنان می‌رساند و در این فراز و فرود راه عشق، ندا سر می‌دهد:

شخصیت

الا ای فروزنـــده خورشید من بـــهار من و صبح امید من
دلم روشن از آتشین چهر توست مرا گرمی از آتش مهر توست
شـب از روی، تابـنده‌روز منی که خورشیدِ گیتی‌فروزِ منی

(همان: ۱۷۵)

از فراق روی در پرده پوشیدهٔ یار، اظهار دلتنگی می‌کند و فریاد دل بر زبان به فغان می‌نالد و دست به دامان آن عاشق‌کش نامهربان می‌شود:

شنیدم که افسرده‌جان، گشته‌ای چو گنجی به کنجی، نهان گشته‌ای
نـــظر را به رخساره‌ات، راه نیست صبـا را به سویت، گـذرگاه نیـست
برآر از دل خسته، آهنگ خویش که من در نوا آورم، چنگ خویش

(همان: ۱۷۶)

ای جان و دل، مسکنِ تو، خون‌گریم از رفتن تو دست من و دامن تو، اشک غم و دامن من

(همان: ۵۸)

از بد عهدی و بی وفایی یارِ جفاکارِ ستم‌پیشه، پرده‌دری می‌کند و حکم محکومیت او را بدون شنیدن دفاعیه، صادر می‌کند:

عمرم، ای گل طی شد بهر تو و از تو ندیدم جز بدعهدی و بی‌فایی
با تو وفا کردم تا به تنم جان بود عشق و وفاداری با تو چه دارد سود
آفتِ خـــرمنِ مهر و وفـایی نـــوگلِ گلـــشن جـــور و جفایی

(همان: ۲۲۵)

و باز هم شاهد خواهش‌گری شاعر رمانتیک در برابر معشوق بی‌دل هستیم و شگفتا و حیرتا که آن عاشق بیچاره از معشوق سنگ‌دل، ناز بیشتری طلب می‌کند؛ گویا (منصور حلاجی) است که سر به دار می‌نهد:

ماه من به دامنم بنشین که از غمت ستاره بارم شِکوِه‌ها ز دوریت هر شب با مه و ستاره دارم
من چه باشم؟ بستهٔ بندت نیمه جانی صید کمندت

(همان: ۲۳۱)

گرچه ز محنت، خوارم کردی
با غم و حسرت، یارم کردی
مهر تو دارم باز
بکن ای گل با من هر چه توانی ناز

(همان: ۲۲۷)

وقتی عشق به حاصل ننشیند و میوه وصال به کام نرسد، آن عاشق بیچاره در درد و رنج بی‌حاصلی عشق خود جز اشک و آه چه تواند داشت:

دارم شب و روز، از عشق ماهی در دیده و دل، اشکی و آهی
دل ز حسرت، خونین است حاصل عشقم این است
گر چه ز وصلش کامم روا نیست از تار مویش جانم جدا نیست

(همان: ۲۱۱)

شخصیت

به پریشان گیسویت
که همه شب، بی‌رویت
به گردون می‌رسد آهم
خدا داند و من
(همان: ۲۱۶)

باز در همان آه و اشک حسرت، تنها به یار می‌اندیشد و در حق یارِ به دست نیامده دستِ دعا بر سر می‌کند:

دور از آن دو چشم سیه
کرده فلک قسمت من روز سیاهی
ای دل از بلای غم عشق بتان
غیر سیه روزی چه خواهی
(همان : ۲۱۱)

و در پایان، شاعر رمانتیک با شکوه و زاری هر چه تمام، اذعان می کند که گناهی جز محبت و گواهی جز اشک لرزان بر این مدعا ندارد و با چنین اوصافی، از سنگدلی و بی رحمی یار یاد می کند و نهایت بیچارگی خود را از فراق یار خاطرنشان می کند:

به غیر از محبت، گناهی ندارم به جز اشک لرزان گواهی ندارم
یا با اسیران وفا نداری یا چشم لطفی به ما نداری
کشتی منِ دلداده را
بر خاک و خون افتاده را
دیگر چه خواهی
بی‌رخت به شام غم ندیده‌ام جلوهٔ صبح شادی
حاصل از این چمن ندیده‌ام جز گل نامرادی
ای غافل از افسرده جانان
نامهربان با مهربانان
کشتی منِ دلداده را
بر خاک و خون افتاده را
(همان: ۲۲۰)

هیجان و احساسات:

در روحِ ادیب رمانتیک، احساس بیش از اندیشه نفوذ دارد. در کنار عقل و طبیعت، دل و احساس شاعر رمانتیک، عالمی دیگر دارد. شاعر هیجانات و احساسات درونی خود را بروز می‌دهد تا بتواند هیجان خواننده و یا شنونده را به‌دست بیاورد و بی‌قید بیان می‌دارد:

هیجان و احساسات

امشب که رخ از لاله برافروخته‌ام و از آتشِ می، خرمنِ غم سوخته‌ام
تا نــوگل من نام جدایی نبرد با بوسه، دهانِ تنگِ او دوخته‌ام
(همان: ۱۹۱)

هیجان و احساسات

برده صبرم از دل، چشمِ مستی
ماهِ ساغر نوشی، می پرستی
در میان خوبان فتنه‌جویی
در شکارِ دل‌ها چیره‌دستی
طرّه مشکینی، برده هوشم
و از لب نوشینی، باده نوشم
او از تیر مژگان ، جان ستاند
من به راه جانان ، جان فروشم

(همان: ۲۳۶)

آن دلِ بی سامان، از عقل بیزار است و کوسِ عشق می‌نوازد :

سر کن نوای عشق که از های و هوی عقل آزرده‌ام، چو گوش نصیحت شنیده‌ای

(همان: ۶۹)

شاعرِ مسکین، بی‌پروا، بی‌باکانه و با جسارت تمام دست بر احساس درونش گذاشته و آن را با آبرنگِ احساس بر بومِ ابیات می‌آمیزد و به زبان شعر نغمه می‌سراید و از بی‌خبری از خود، خبری می‌دهد و رسوایی را آبرو می‌داند:

در عشق تو پروای بداندیشم نیست سرمستم و اندیشه و تشویشم نیست
تا چند ز یــاران، خبر از مــن پـرسی؟ ای بی خبر از من، خبر از خویشم نیست

(همان: ۱۹۱)

چون صبا در زیر زلفش هر کجا کردم گذار یک جهان، دل بسته بر هر تارِ مویی یافتم
ننگِ رسوایی «رهی» نامم بلند آوازه کرد خاک راهِ عشق گشتم ، آبرویی یافتم

(همان: ۳۹)

اندوهی که از گذر بی‌رحمانهٔ زمان، شدت می‌یابد، زاییدهٔ توقعات تسکین‌ناپذیر قلبی است که در جوانی در دام بی‌احساس و بی‌ایمانِ نامهربانی گرفتار شده‌است و راه گریزی نیست :

سیرم از زندگانی
در بهار جوانی
زآن که بی او ندارم
طاقت زندگانی
شب نمی‌شود که از غمش خون نگریم
دورم از دلارام خود، چون نگریم

(همان: ۲۰۷)

هیجان و احساسات

می‌نالد و در این نالیدن‌ها، امیدی به کرشمهٔ آن مایهٔ ناز نیست. عاشق چشم به راه معشوق است؛ اما باید سیل بر دیدگان جاری کرد و با غم زیست و جان داد، بعد از جان دادن وصال به چه معناست:

همه شب نالم چون نی
که غمی دارم که غمی دارم
فتادم از پا به ناتوانی، اسیر عشقم چنان که دانی
رهایی از غم نمی‌توانم، تو چاره‌ای کن که می‌توانی
گر زدل برآرم آهی
آتش از دلم ریزد
چون ستاره از مژگانم
اشک آتشین ریزد
نه حریفی تا با او غم دل گویم
نه امیدی در خاطر، که تو را جویم
(همان: ۲۱۴-۲۱۵)

مُـــردم از درد و نـــمی‌آیی به بـــالینم هـنوز مرگ خود می‌بینم و رویت نمی‌بینم هنوز
آرزو مرد و جوانی رفت و عشق از دل گریخت غـم نمی‌گردد جدا از جان مسکینم هنوز (همان: ۵۵-۵۶)

شاعر اهل دل، با دلی شکسته از عشق بد فرجام، با خویشتن خویش خلوت می‌کند و غرق رؤیا می‌شود و در اندرون با خود دربارهٔ بی‌مهری یار، نجوا می‌کند:

ندانمت به که مانی؟
که آفت دل و جانی
بهشتی، بهاری، دریغا، ستمگر یاری
ندانی باری، رهِ دلداری
گمان کردم که درمان دلِ زارم تو باشی
ندانستم که معشوق دل‌آزارم تو باشی
(همان: ۲۲۵)

گریز و سیاحت

شاعرِ دل‌زدهِ ناکامِ وامانده از محبوب، از محیط اطراف خود، از زمان، مکان و همه و همه آزرده و غم‌زده است. به دنبال تجدید خاطرات شیرین پیشین است و با بال‌های خیال در پی سفری به اعماق وجود خود است و به چگونگی احوال خود می‌اندیشد و از بخت ناسازِ خود سازِ شکوه می‌کند:

گریز و سیاحت

با دل روشن، در این ظلمت‌سرا افتاده‌ام نور مهتابم، که در ویرانه‌ها افتاده‌ام
سایه‌پرورد بهشتم، از چه گشتم صید خاک؟ تیره بختی بین، کجا بودم کجا افتاده‌ام؟
پایمال مردمم، از نارسایی‌های بخت سبزه بی‌طالعم، در زیر پا افتاده‌ام
تا کجا راحت پذیرم یا کجا یابم قرار برگ خشکم، در کفِ باد صبا افتاده‌ام
(همان: ۳۱)

یاد ایـــامی که در گلشن فغانـــی داشتم در مـــیان لاله و گل، آشیـــانی داشتم
گرد آن شمع طرب، می‌سوختم پروانه وار پای آن سرو روان، اشک روانی داشتم

گریز و سیاحت

(همان: ۵۳)

رفتیـــم و پای بر سـر دنیا گذاشـــتیم کـــار جـهان به اهل جهان واگذاشتیم

شاهد که سرکشی نکند، دلفریب نیست فهمِ ســـخن به مردم دانا گذاشتیم

(همان: ۵۷)

من کیستم؟ زمردم دنیا رمیده‌ای چون کوهسار، پای به دامن کشیده‌ای

(همان: ۶۹)

کیم من، دردمندی، ناتوانی اسیری، خسته‌ای، افسرده جانی

دلم بیمار و لب خاموش و رخ زرد همه سوز و همه داغ و همه درد

(همان: ۸۳)

بیا تا از این خاکدان پر کشیم به بام ثریا، نوا برکشیم

به خلوتگه، ماه و مهرت برم به بالِ سخن، تا سپهرت برم

(همان: ۱۷۶)

وی در ورطه‌ای بس فراخ از عشق گرفتار آمده‌است. اگر هم توفیق گریزی یابد، دگر بار آن گرداب او را به دامی دیگر خواهد کشاند:

وگر دل را به صد خواری، رهانم از گرفتاری دل آزاری دگر جوید، دلِ زاری که من دارم

رهی، آن مه به سوی من، به چشم دیگران بیند نداند قیمت یوسف، خریداری که من دارم

(همان: ۳۶)

کشف و شهود

شاعرِ با احساس و عاشق؛ تخیل، امید، آرزو و معجزه را جانشین حقیقت می‌کند و آن را با چاشنی مبالغه درمی‌آمیزد:

کشف و شهود

نازک اندامی بهشتی چهرزاد ماه بی‌مهری، به ماه مهر زاد

نوگل ما پرده از رخ برگرفت عالم از او جلوه دیگر گرفت

(همان: ۱۷۷)

دل من ز تابناکی، به شراب ناب ماند نکند سیاهکاری، که به آفتاب ماند

نه عجب اگر به عالم، اثری نماند از ما که بر آسمان نبینی، اثر از شهاب ماند

(همان: ۴۵)

افسون سخن

«کلمه» در سخن دارای مفهوم خیال‌انگیز و آهنگ خاصی است. باید در روابط کلمات با یکدیگر و هیجان‌ها و خاطره‌هایی که هر یک از آنها برمی‌انگیزد دقت کرد. شاعر رمانتیک با استفاده از صور خیال، آرایه‌های ادب هنجارگریزی، احساس درون را به قلم می‌کشاند و با روح و جان شنونده عجین می‌سازد. آهنگی زیبا و دلنشین برمی‌خیزید و به رقص در می‌آید و همگان را در این بزم، همراه می‌کند:

افسون سخن

در قدح، عکس تو یا گُل در گُلاب افتاده‌است؟ مِهر در آیینه یا آتش در آب افتاده است؟

(همان: ۴۱)

چون زلف و عارض او، چشمی ندیده هرگز صبحی بدین سپیدی، شامی بدان سیاهی

(همان: ۴۴)

افسون سخن

گیتی جوان شد، نموده شبنم از گل بالین
به گریه ابر از غم چون فرهاد
به خندهٔ گل هر دم چون شیرین ....
(همان: ۲۴۰)

خاموشم و روشن بود پیش عالمی ماجرای من ولی پیدا بود از نوای من شکوه‌های من
(همان: ۲۱۸)

مرو مرو که بی‌تابم من
درونِ آتش و آبم من
دامنم، ز اشک غم تر باشد
خارم ای گل، بستر باشد
(همان: ۲۳۲)

دیدی ای مه که ناگه رمیدی و رفتی
پیوند الفت بریدی و رفتی
(همان: ۲۰۹)

انزواطلبی و درون‌گرایی

دلدادهٔ عاشق بعد از ناکامی از عشق و بی‌محلی و بدعهدی معشوق، منزوی شده به خاطر سرخوردگی از این عشق جگرسوزِ مردافکن، از تلاش‌های اجتماعی دست می‌کشد و به تنهایی خود پناه می‌برد:

انزواطلبی و درون‌گرایی

نه دل مفتون دلبندی، نه جان مدهوش دلخواهی نه بر مژگان من اشکی، نه بر لبهای من آهی
به دیدار اجل باشد، اگر شادی کنم روزی به بخت واژگون باشد، اگر خندان شوم گاهی
(همان: ۳۱)

نه به شاخ گُل، نه بر سرو چمن پیچیده‌ام شاخهٔ تاکم، به گردِ خویشتن پیچیده‌ام
(همان: ۲۳)

وی مرغ شب، همرهی کن، زاری به حال رهی کن تا بر دلم رحمت آرد، صیادِ صید افکنِ من
(همان: ۵۳)

من آن نالهٔ بی‌اثرم که سوی دلی، ره نبرم
منم آن اشکی که بر خاک ره، فرو ریزد منم آن خاری که بر دامانی نیاویزد
(همان: ۲۲۲)

من شمع لرزانم
از شب گریزانم
کز غم فزون گردد
تاب و تب من
(همان: ۲۲۳)

با عزیزان در نیامیزد دل دیوانه‌ام در میان آشنایانم، ولی بیگانه‌ام

انزواطلبی و درون‌گرایی

(همان: ۴۰)

جهان در دیدهٔ من محو و تاریک تو از من دور و من با مرگ نزدیک

(همان: ۱۸۷)

– در این بحبوحهٔ حیرت و فنا، شاعر رمانتیک نظری به طبیعت می‌کند، زیبایی‌های آن را بیان می‌دارد و مرهمی بر دلِ ریش خود می‌نهد:

به دی‌ماه که از گشتِ گردان سپهر سحاب افکند پرده بر روی مهر .....

در آن فتنه‌انگیز طوفان مرگ که نه غنچه مانَد به گلبن نه برگ

گُلی، روشنی بخش بستان شود چـــراغ دل بـــوستان‌بان شود

صبا را کند مست گیسوی خویش جهان را برانگیزد از بوی خویش ....

(همان: ۸۶)

گل چو از باد خزان پژمرد و ریخت بلبل افسرده از گلشن گریخت .....

ناگه آن آرام جان آمد پدید نوبهاری در خزان آمد پدید

(همان: ۱۷۷)

سوی بستان شد ز نو وزان باد بهاری

بلبل با گل کرده تازه پیمان عشق و یاری .....

به خنده گل هر دم چون شیرین

می‌آید ز صبا بوی گل، جلوه کند روی گل، با طنازی

(همان: ۲۴۰)

تناقض

شاعر رمانتیک به دنبال نظم و ترتیب جدید است؛ نظمی که ممکن است با سنت اجتماعی تناقض داشته باشد و در بسیاری موارد در جنگ با سنت است:

تناقض

با دل روشن در این ظلمت‌سرا افتاده‌ام نور مهتابم که در ویرانه‌ها افتاده‌ام

سایه پرورده بهشتم از چه گشتم صید خاک تیره‌بختی بین، کجا بودم کجا افتاده‌ام

جای در بستان‌سرای عشق می‌باید مرا عندلیبم از چه در ماتم‌سرا افتاده‌ام

پایمال مردمم از نارسایی‌های بخت سبزهٔ بی‌طالعم، در زیر پا افتاده‌ام

(همان: ۳۱)

جان بابا، هر شب این دیوانه دل با من شوریده‌سر در گفت و گوست

کز چه دارد، مرد عامی حق رای لیک زن با صد هنر محروم از اوست

(همان: ۱۸۱)

۴– نتیجه‌گیری

رمانتیسم نهضت و جنبشی است که در اواخر قرن هجدهم در اروپا در حوزه‌های هنرهای تجسمی، موسیقی و ادبیات پدید آمد. اصول اولیهٔ این مکتب در حوزهٔ ادبیات مبتنی بر احترام به آزادی، شخصیت، هیجان و احساسات، گریز و سیاحت،کشف و شهود، افسون سخن، انزواطلبی و پراختن به تناقض بود و شعرای دنباله‌رو این مکتب با التزام به اصول مذکور اشعار فراوانی را سروده‌اند. با تأمل در شعر فارسی، شواهدی از گرایش شعرای ایرانی –به ویژه در شعر معاصر– به مکتب رمانتیسم قابل مشاهده است. طبعاً نمی شود وجود شواهد مورد اشاره در شعر معاصر را دلیل قطعی تقلید سخن‌سرایان ایرانی از مکتب رمانتیسم اروپایی قلمداد کرد؛ لیکن بررسی و تحلیل کمیت و کیفیت تأثیرپذیری شعرای ایرانی از اصول مکتب رمانتیسم خالی از لطف نیست. رهی معیری از شعرای نامدار معاصر است که در زمینه‌های ترانه، غزل و تصنیف‌سرایی طبع‌آزمایی کرده‌است. در مجموعه اشعار وی خصیصه‌های مکتب رمانتیسم در قالب مفاهیم و موضوعاتی از قبیل: آزادی در عشق‌ورزی و دلدادگی، توجه ویژه به شخصیت فردی، بروز هیجانات و احساسات، گریز و سیاحت، کشف و شهود، افسون سخن، انزواطلبی و درون‌گرایی، و تناقض قابل مشاهده است. شایان ذکر است که طرز تلقی و نگرش این شاعر به اصول اولیهٔ رمانتیسم اروپایی، منطبق بر جهان‌بینی شرقی و ایرانی وی است و بعضاً تفاوت‌های قابل تأملی با جهان‌بینی و نگرش شاعران غربی در این زمینه دارد.

منابع

دادخواه تهرانی، حسن و حیدری، محسن، (۱۳۸۵)، «رمانتیسم در شعر بدر شاکر السیاب»، ***نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان***، شمارهٔ ۱۹(پیاپی۱۶)، صص۲۵-۴۲.

روزبه، محمد رضا و ضرونی، قدرت‌الله، (۱۳۹۰)، «تحلیل ماهیت معشوق و سیر تحول آن در اشعار قیصر امین پور»، ***فصلنامهٔ تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)***، سال ۴، شمارهٔ ۱(پیاپی ۱۱)، صص۲۹۱-۳۰۸.

رفعت‌جو، حامد. (۱۳۸۲). ***بازتاب رمانتیسم در عرصهٔ ادبیات منظوم ایران***، پایان‌نامهٔ مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه ارومیه، گروه زبان و ادبیات فارسی.

رهی معیری، محمدحسن، (۱۳۹۶)، ***دیوان کامل اشعار***، تهران: نشر سپهر ادب.

زرقانی، مهدی، (۱۴۰۱)، ***چشم‌انداز شعر معاصر ایران***، ویراست دوم، چاپ هشتم، تهران: نشر ثالث.

سپهری، ژیلا، (۱۳۹۶)، «بررسی جلوه‌های رمانتیسم در شعر رهی معیری»، ***همایش ملی پژوهش‌های شعر معاصر فارسی***، صص۳۰۷-۳۱۶.

سیدحسینی، رضا، (۱۳۹۱)، ***مکتب‌های ادبی***، جلد ۱، تهران: انتشارات نگاه.

شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۸۰)، ***ادوار شعر فارسی(از مشروطه تا سقوط سلطنت)***، تهران: انتشارات سخن.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۲)، ***ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما***. چاپ دوم، تهران: نشر نی.

شمیسا، سیروس، (۱۳۹۳)، ***مکتب‌های ادبی***، چاپ پنجم، تهران: نشر قطره.

صیادکوه، اکبر و کمال آبادی فراهانی، علی اکبر، (۱۳۸۴)، «جایگاه رهی معیری در میان شاعران معاصر و تحلیل برخی از جنبه‌های هنری سخن او»، ***نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان***، شمارهٔ ۱۸: صص۶۲-۳۱.

فورست، لیلیان، (۱۳۸۰)، ***رمانتیسم***، ترجمهٔ مسعود جعفری جزی، چاپ چهاردهم، تهران: نشر مرکز.

قائمی، پروین، (۱۳۸۲)، ***مجموعه اشعار رهی معیّری (سایهٔ عمر، آزاده و ترانه‌ها)***، تهران: نشر پیمان.

کیانی، رضا و نعمتی، فاروق، (۱۳۹۳)، «تراژدی عشق در رمانتیسم معاصر ایران و مصر (مطالعه در عاشقانه‌های رهی معیری و فاروق جویده)»، ***مجموعه مقالات دومین همایش ملی ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی***، صص ۱۴۲۰- ۱۴۳۸.

مشهور، پروین‌دخت، (۱۳۹۰)، «موضوع و مضمون در غزل رهی معیری»، ***پژوهش‌نامهٔ ادب غنایی***، شمارهٔ ۱۷ صص ۱۶-۳۳.

نعمتی، فاروق و یوسفی، هادی، (۱۴۰۳)، «بررسی تطبیقی عاشقانه‌های سید قطب و رهی معیری»، ***فصلنامهٔ مطالعات ادبیات تطبیقی***، دورهٔ ۱۸، شمارهٔ ۸۱، صص ۲۴-۴۵